

## کومه‌له، قربانی جاه طلبی های سیاسی

(ملاحظاتى چند بر نوشته "اختلاف اصلی بر سر چیست؟" از ر. صلاح مازوجی)

چندی پیش طی نوشته کوتاهی تحت عنوان "پاسخ به چند سوال" سعی کردم نظرات خود را درباره پاره‌ای از مسائل طرح نمایم. در این رابطه رفقا و دوستان زیادی از طرق مختلف اظهار نظر نموده اند. رفیق صلاح مازوجی نیز یکی از کسانی است که در این باره موضعگیری نموده و ظاهر به قصد نقد این نظرات، مطلبی تحت عنوان "اختلاف اصلی بر سر چیست" را در سایت حزب کمونیست ایران و سایتهای تابعه منتشر نمود.

رفیق صلاح از آغاز تا پایان نوشته‌اش، با تغییر دادن صورت مسئله و با وارونه کردن حقایق به میل خویش، به اتهام زنی و نفرت پراکنی روی آورده است و شمشیر به روی ذهنیاتی می‌کشد که ساخته و پرداخته خود ایشان است. جالب اینجاست که این را هم میخواهد بعنوان نقد نظر دیگری به خورد خواننده بدهد. شاید فکر میکنند این شیوه و سبک نگارش برای مصارف درون تشکیلاتی کارساز میتواند باشد.

### واقعا اختلاف بر سر چیست؟

رفیق صلاح مینویسد: "... تا کنون بحث فعالیت تحت نام کومه‌له و بیرون آمدن از چهار چوب حزب کمونیست ایران پاسخ سیاسی و تشکیلاتی خود را از مراجع تشکیلاتی گرفته است..." در اینجا رفیق صلاح آشکارا با عوض کردن صورت مسئله و جایگزین کردن آن با موضوع دیگری، میخواهد مطلب خود مهیا دیده‌ای را به ما منتسب کند، آنگاه خود در مقام پاسخ به این موضوع جعلی و تحریف شده برآید. خیر اینطور نیست. از نظر ما صورت مسئله بر این پایه قرار دارد که تشکیلات موجود در دنیای واقع همان کومه‌له است که نام حزب کمونیست ایران را نیز یدک می‌کشد. بنابراین بحث بیرون کشیدن کومه‌له از حزب کمونیست ایران بحثی انحرافی است. زیرا ما استدلال کرده‌ایم که حزب کمونیست ایران در دنیای واقع و در خارج از ذهن ما موجودیت اجتماعی ندارد. تنها نامی است که مضافا بر دوش کومه‌له گذاشته شده است. این حزب در عرصه اجتماعی و در درون جنبش کارگری و بویژه در ابعاد سراسری فاقد آن پایه‌های لازم واقعی، عینی و عملی است که موجودیت واقعی یک حزب واقعی بر آن بنا میشود و خارج از چهارچوب محدود تشکیلات علنی، هیچ مابه‌ازای اجتماعی‌ای ندارد. کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران حدود یک ربع قرن پیش طی بیانیه‌ای تشکیل حزب سیاسی طبقه کارگر، حزب کمونیست ایران را اعلام داشت و در توضیح و تشریح آن، حزب را گردانی از ارتش جهانی پرولتاریا تعریف نمود که از طریق متشکل ساختن نیروی اجتماعی بالقوه انقلاب سوسیالیستی، یعنی طبقه کارگر، نابودی نظام سرمایه داری و استقرار نظامی فارغ از ستم و استثمار انسان از انسان را تعقیب میکند. اما اکنون می‌بینیم که با گذشت بیش از ۲۳ سال از تشکیل آن، هنوز این حزب نه فقط در جذب و متشکل کردن این نیروی بالقوه لازم اجتماعی برای یک انقلاب سوسیالیستی دور و نقشی را ایفا نکرده است، نه تنها قدمی در راه جذب، فشرده ساختن و بهم نزدیک کردن این نیروی بالقوه انقلابی و اجتماعی بر نداشته است، نه تنها در عرصه بسط تئوری مارکسیستی انقلاب اجتماعی کار درخوری را انجام نداده است، بلکه مستمرا روند رو به افول را طی میکند و متأسفانه حتی پیوسته سرمایه انسانی و متشکل کننده خود را هم از دست داده است و میدهد. و باز نه تنها این، بلکه هنوز که هنوز است بعد از گذشت حدود یک ربع قرن در بند کشاکش بودن یا نبودن هویت خود قرار دارد و هنوز باید در حول این محور بچرخد و پاسخ به بجا بودن یا نابجا بودن آن تبیینی بدهد که در تاسیس اینگونه‌ای حزب دخیل بوده است.

در این احوال اما می‌بینیم که رفیق ما بجای پرداختن به علت‌العلل‌های این واقعیت‌های تلخ و دردناک، مسیر خاک پاشیدن به چشم رفقای خود و جامعه، و راه گم و گور کردن حقایق را در پیش گرفته است و در روز روشن چراغ بدست دنبال آن "نخاله‌هایی" می‌گردد که گول تبلیغات ضد کمونیستی جهانی را خورده‌اند و یا ساده‌لوحانه به پشتیبانان آنان تبدیل شده‌اند و حزب را به این سرنوشت دچار کرده‌اند. ایشان برای تکمیل و قبولاندن این سناریو و استدلال‌های بی پایه، خود را در مقام رهبری بلشویکها، نص صریح کمونیسم و انقلابی‌گری یافته است و دیگران همه منشا تسلیم خواهی و انحلال

طلبی‌اند. چشم دنیا را کور ببینند و يك ریز همچنان با بذل و بخشش فراوان القاب ناسیونالیست، روبرگردانده، گول‌خورده و... را به دیگرانی میبخشاید که علامت سوالی را پیشش نهاده باشند. سوال اصلی که رفیق ما از آن طفره می‌رود اینجاست که اساساً خاصیت نگهداری و حفظ این نام و از آن مهم‌تر قرار دادن آن بالای سر تشکیلاتی بر نفوذ همچون کومه‌له در چیست؟

من در آن نوشته مورد نظر رفیق صلاح محل فعالیت، نفوذ و پایگاه و اعتبار اجتماعی و... کومه‌له را برشمردم و لازم به تکرار نیست. اما آیا رفیق صلاح میتواند دست از محول کردن بردارد و نقداً نفوذ و اعتبار و پایگاه اجتماعی **حزب کمونیست ایران** را به من و دیگران نشان بدهد؟ آیا حکا خارج از محدوده فعالیت کومه‌له که کردستان میباشد، در سایر نقاط ایران فعالیت، نامی و نشانی دارد؟ یا اینکه، چون شما و تعدادی از رفقا عزم جزم کرده‌اید که از این نام حراست و مواظبت نمائید، همین را کافی دانسته تا با ناسزاگوئی و درشت بافی یقه هر کسی را بگریزد که در این رابطه با تبیین و داده‌های شما موافق نیست و آنرا هم جزو وظایف حزبی خود و دیگران برمی‌شمارید؟

رفیق صلاح مینویسد " ... در عوض رفیق مینه هر چند بطور نامنسجم، مغشوش و جسته و گریخته اما خطوط اساسی اختلافات و استراتژی سیاسی کومه‌له مورد نظر خودشان را بازگو کرده است."

اولاً، مگر میتوان از نوشته ای بقول ایشان نامنسجم و مغشوش خطوط اساسی اختلافات و از آن فراتر استراتژی را بیرون کشید؟

ثانیاً، چرا رفیق صلاح خود را ناگزیر به پاسخ دادن به نوشته‌ای اینچنین نامنسجم و مغشوش دیده است و وقت گرانبهای خود را به اینکار اختصاص میدهد؟ خواندن ادامه بحث ایشان و متدی که در این جدل انتخاب کرده است، اهداف نهانی رفیق صلاح را بیشتر نشان خواهد داد.

رفیق صلاح مینویسد " ... فعالیت بنام کومه‌له در کردستان به هیچ وجه مسئله مورد اختلافی نیست. ... باز هم ایشان با عوض کردن صورت مسئله، از پرداختن به اصل مطلب طفره می‌رود.

رفیق عزیز، کومه‌له از زمانی فعالیتش محدود به کردستان گردید که بنای حکا نهاده شد. با تاسیس این حزب کومه‌له به سازمان کردستان حزب کمونیست ایران- کومه‌له تبدیل گردید. بر اساس مصوبه حقوق و اختیارات ویژه کومه‌له، وظایف تشکیلاتی به فعالیت در مناطق کردنشین محدود گردید. علی القاعده از آن تاریخ به بعد وظایف سراسری به حکا واگذار شد. وظایفی که عملاً حزب کمونیست ایران از عهده آن برنیامد و انجام آنرا در همان سطحی هم که کومه‌له قبل از تشکیل حزب انجام میداد از کومه‌له دریغ نمود. بر همین اساس تشکیلات و فعالین کومه‌له در خارج از شهرهای کردستان، بر مبنای قرار رهبری آن هنگام کومه‌له به فعالین حکا تبدیل شدند. همچنین آن تعداد از پیشمرگان و یا فعالین کومه‌له که به هر دلیلی به کشورهای اروپایی و غیره اعزام شده بودند نیز، در تشکیلاتی بنام تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست ایران سازماندهی شدند.

آیا شما در تمام تشکیلات خارج کشور حکا و در تمام کشورهای که این رفقا حضور دارند، با گذشت بیش از دو دهه کار تشکیلاتی، میتوانید تنها ۱۰ نفر را نام ببرید که به تشکیلات خارج کشور حکا پیوسته‌اند، و از فعالین تشکیلات کومه‌له (علنی یا مخفی) نبوده باشند؟ ارائه اسامی با توجه به اینکه همه این رفقا علنی هستند مشکل امنیتی ایجاد نمیکند. گذشته از این میتوان اسامی آنها را فقط به اعضاء حزب اعلام نمود. بعلاوه در همین خارج کشور چند میلیون ایرانی با روی کار آمدن جمهوری اسلامی مجبور به ترک ایران گشته‌اند. حتماً قبول داری که حداقل نیمه‌ای از این جمعیت را آنانی تشکیل میدهد که برای امرار معاش مجبور به کار روزانه‌اند. در طول این ۲۲ سال، از این جمعیت صدها هزار نفره، چند نفر به صفوف حکا پیوسته‌اند؟ از فعالین کارگری و سوسیالیست ایرانی که در همین خارج کشور به سر می‌برند چند نفر در خواست عضویت از این حزب نموده‌اند؟ از روشنفکران چپ و انقلابی و سوسیالیست و کمونیست که بعد از رهایی از زندان دژخیمان رژیم مجبور به ترک ایران شده‌اند، چند نفر داوطلب عضویت و فعالیت در این حزب شده‌اند؟ رفیق دیگری در يك مصاحبه تلویزیونی با يك حساب سرانگشتی خود بیش از بیست هزار کادر کمونیست و معتقد به سوسیالیزم را به ما معرفی میکند. آیا ما توفیق داشته‌ایم از این حجم بالای کادرهای کمونیستی در خارج کشور به تعداد انگشتان يك دست از آنان را بسوی خود جلب کنیم. اگر نه مشکل در چیست در اینجا اختناق جمهوری اسلامی که در کار نیست، پس مشکل چیست؟ فراخوان نداده‌اید؟ یا به گمان شما، به بورژوازی تسلیم شده‌اند و شدت کار و استنمار وقتی برایشان باقی نمیگذارد که برای رهایی هم سرنوشتان

خود در ایران، در صفوف "رادیکال ترین حزب" عصر خویش آنطور که شما به ناجی آن تبدیل شده‌اید متشکل گردید. و از طریق رهنمودهای داهیانه‌هایتان بسوی کسب قدرت سیاسی به پیش بتازند و نظام جمهوری اسلامی و همراه با آن سیستم سرمایه داری و جهل و خرافه و عقب ماندگی را برای همیشه به زباله دانی تاریخ ایران بسپارند؟

گذشته از اینها آیا میتوانید چند نفر از همان جریاناتی اسم ببرید که بقول شما در تاسیس حکا شرکت داشتند و به آن پیوستند و نشان بدهید که هنوز در این حزب به کار و فعالیت مشغولند؟ همگان میدانند که در تشکیل حکا، علاوه بر کومه‌له تنها جریانی که شرکت داشت اتحاد مبارزان کمونیست بود. دیگران تنها بعنوان افراد و احاد شرکت داشتند نه بمثابه جریان. این موضوع نیز بر کسی پوشیده نیست، که وقتی اتحاد مبارزان قصد خروج را پی گرفت، بخش بزرگی از نیروی کومه‌له نیز با آن همراه گشت. و این را نیز همه میدانند، که بیشترین نیرویی که حالا هم صفوف این رفتگان را تشکیل می دهد (جدا از این که چه نامی را با خود حمل میکنند) همانهایی هستند که قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران در صفوف کومه‌له و در ارگانهای تشکیلات کومه‌له به فعالیت مشغول بودند. امیدوارم مجموعه این فاکت‌های انکار ناپذیر شما را متوجه حقایق قابل رویت بنماید و بجای سماجت و به بیراهه بردن بحث اصلی فکری برای خروج از بن بست موجود بنماید. ممکن است برای کسانی يك ربع قرن برای درك این واقعیت تلخ و دردناك کافی نباشد و مدت زمان دیگری را به همین مقدار بخواهند. این حقی است که نمیتوان از آنان دریغ داشت. اما آنچه پذیرفتنی نمیشود این است که اینان بخواهند با چماق شانناژ و توهم درکار بودن توطئه باصطلاح ضد کمونیستی در سطح جهانی و با توسل به بند و بست و ابزارهای تشکیلاتی این پافشاری بیهوده را توجیه و به‌دیگران دیکته نمایند.

رفیق صلاح مینویسد: "... یکی از مصوبات کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران این بود که کومه‌له کماکان فعالیت‌های خود را تحت همین نام در کردستان دنبال خواهد کرد. ... " و ادامه میدهد که: " عنوان واقعی خواست و تمایل آنها: بیرون آمدن کومه‌له از چهارچوب حزب کمونیست ایران است. ... " این هم از همان پیش فرض‌هایست که قبلا صحبتش رفت. از آنجائی که رفیق صلاح در رد استدلال ما مبنی بر اینکه؛ تشکیلات موجود همان کومه‌له است و نام حزب کمونیست ایران را هم یدک می کشد، حرف اثباتی برای گفتن ندارد، به ناچار مدام با تعویض صورت مسئله و تکرار غیر واقعی اینکه گویا ما قصد بیرون بردن کومه‌له از حکا را داریم، میخواهد از اثبات موجودیت حکا، طفره رفته و میدان بازی را عوض کند.

## علائم حیاتی موجودیت حزب کمونیست کدامند؟

سوال اصلی این است که حزب کمونیست ایران، در روند تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، از بدو تشکیل تا کنون چه نقشی ایفا نموده است و به تبع آنهم چه تاثیری بر جای گذاشته است؟ آیا رفقای ما باید به این اکتفا کنند که چون خود چنین نام دهن پرکنی را برای خود انتخاب کرده‌اند، بر آن میبایند و از شنیدنش هم به وجد آیند، دیگر نباید هیچگاه به این موضوع اندیشید که کارکرد و تاثیر گذاری این حزب در جامعه ایران چه بوده است؟ اگر حزب در مدت زمانی نزدیک به یک ربع قرن، بجای پیشروی همواره در حال پسروی بوده، و یا در بهترین حالت به در جا زدن مشغول بوده است، آیا شایسته است که رهبری حزب بجای پاسخ گویی به چنین وضعیتی، راه طفره رفتن و اتهام زدن به دیگران را پیش بگیرد تا از این راه عدم شایستگی خود را در به عهده گرفتن چنین امر خطیری پنهان کند؟

وقتی که عده ای روشنفکر کمونیست، بدور و بدون ارتباط با طبقه کارگر، بدون پیوند با جنبش کارگری، بدون وجود تشکل های کارگری، بدور از محیط کارگران وبدون حضور فعالین این طبقه در کنگره‌اش، کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران را بر گزار می کنند و در مصوباتش هم خود را گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر معرفی میکنند و وسوسه برپائی انترناسیونال جهانی کمونیستی را هم در سر دارد، و این همه را با اراده و مخیله خود هم بخواهد انجام بدهد، ناگفته پیداست که از جانب فعالین این طبقه و به تبع آن از طرف خود طبقه کارگر هم با بی اعتنائی روبرو میشود. و این طبقه چنین حزبی را از آن خود نمیداند. رفقای بنیان گذار حزب کمونیست ایران همان اشتباه چریک‌های فدایی خلق ایران را به گونه ای دیگر در مورد طبقه کارگر ایران مرتکب شدند. اگر چریک‌های فدایی تصور میکردند که با

عملیات مسلحانه چریکی (موتور کوچک موتور بزرگ را به حرکت در می آورد) طبقه کارگر ایران را به حرکت در می آورند، اینان نیز فکر میکردند که همه ملزومات آماده است و فقط حزب را کم دارند، آمدند و این تشکیلات را هم درست کردند. در این اندیشه بودند که با درست کردن این حزب برای طبقه کارگر ایران، این طبقه را به حرکت در می آورند و به حزب جذب می کنند. زیرا از بدو تاسیس، خود را به عنوان گردانی از ارتش جهانی طبقه کارگر معرفی کرده اند. معلوم است چنین حزبی که از روی اراده گرایی جمعی انسان روشنفکر، بدون اطلاع و دخل و تصرف طبقه کارگر، اما برای طبقه کارگر تاسیس می شود، و اگر این مینا همچنان تداوم بیابد نه فقط ۲۲ سال، بلکه دهها سال دیگر خواهد گذشت و از پیوندش با طبقه کارگر ایران، و حضور و دخالتش در مبارزات جاری کارگران ایران و دیگر جنبش های اجتماعی در ایران خبری در دست نخواهد بود.

شما باید بپذیری که طبقه کارگر ایران بمانند هر پدیده واقعی و عینی اجتماعی از سوخت و ساز درونی خود برخوردار است، ساخته و پرداخته شرایطی است که در آن زندگی میکند، موقعیت شغلی و اجتماعی خود را می شناسد، فعالین و رهبران خود را دارد و از این طریق از هر کسی بیشتر به موقعیت فرودست خود و ستم و استثمار که به طور روزمره با آن درگیر است آشنا است. این طبقه همراه با فعالین خودش برای بهبود وضع کار و زندگی اش، هر حرکت اعتراضی معینی را با ارزیابی از موقعیت خویش و تشخیص توازن قوای موجود در جامعه، در دستور خود میگذارد. بنا به موقعیت اجتماعیش از روی احساسات عمل نمی کند، زیرا مسئولیت تامین معیشت خانواده اش را بر عهده دارد. از همین رو بی گذار به آب نمی زند. از هر روشنفکری بیشتر به اهمیت تشکل های کارگری و اعتراضات متشکل و سازمان یافته برای احقاق حقوق غصب شده اش واقف است. به همین دلیل مصمم است خودش تشکلهای کارگری و مربوط به خودش را ایجاد کند و در تشکیل حزبی هم که قرار است ستاد رزمنده طبقه کارگر باشد قیم ورهبر خود گمارده ای را نمی پذیرد و این نیابت را نه به شما و نه به مؤسسیں حکا نداده است، و روشن است که رهبران راستین خود را از میان فعالین خود و در دل مبارزات آگاهانه و سخت و دشواری که در پیش دارد انتخاب خواهد کرد.

حزب کمونیست ایران از بدو تاسیسش خود را همچون قیم طبقه کارگر ایران معرفی میکند. بجای اینکه خود از دل اعتراضات کارگری و تشکل های کارگری و جنبش کارگری سر برآورد، درست برعکس از بالای سر آنان با دیوار کج بنا میشود و همانطور که بیانیه کنگره موسس خاطر نشان میدارد و قبلا ذکرش رفت، تاسیس شده است تا طبقه کارگر را سازمان دهد و از این طریق نابودی نظام سرمایه داری و استقرار نظامی فارغ از ستم و استثمار انسان از انسان را تامین کند.

آیا در نظر شما استفاده از نام حزب کمونیست ایران برای سرگرم کردن عده ای و نگهداشتن آنان است؟! یا اینکه حزب علی الاصول ابزاری برای به پیشبردن مبارزه معینی است؟ در این صورت آیا شما میتوانید نشان بدهید که حکا در مبارزات جاری مردم ایران و در عرصه های متفاوت آن مبارزات چه نقشی را ایفا کرده است؟ آیا واقعا بیرون کشیدن اخبار کارگری از روزنامه ها و بارگذاشتن آن در سایت یا نشریه و یا پخش آن از رادیو و تلویزیون را میخواهید بعنوان نفوذ حکا به خورد مردم بدهید، و آنرا فعالیت حزبی و کمونیستی نامگذاری کنید؟ اما از این بگذرید و کومه له را ببینید که نقشش در عرصه های مختلف مبارزات جاری در درون جامعه کردستان و همچنین در میان شمار کثیری از کارگرانی که برای یافتن کار و امرار معاش به شهرهای دیگر در اقصی نقاط ایران میروند محرز و قابل سنجش است. باید بگویم که مناسفانه برخورد شما به حکا شباهت زیادی به برخورد مذهبی ها نسبت به خدا دارد. باید تمام مؤمنین هر روز پنج بار اذان بشنوند و واجبات نماز بجای آورند و هر بار نیز، هم در اذان و هم در نماز خویش کلماتی را تکرار کنند، مبادا که در غیاب چنین مراسم هرروزه ای این ذات لایزال فراموش گردد و امت به بیراهه رود.

شما با استناد به مصوبات کنگره مؤسس حکا می گوئید کردستان محل فعالیت کومه له است. در مورد تشکیلات خارج کشور هم توضیح دادم که خاستگاه و منبع تامین نیروی مذکور از کجاست و به چگونگی شکل گیری و سازمان یابی آن اشاره کردم. بنا براین با حواله کردن من یا دیگران به آرشیو نشریه کمونیست چه مشکلی حل خواهد شد. می خواهی نشان دهی که رهبری این حزب در گذشته نشریه ای به نام کمونیست داشته است؟ داشتن نشریات متعدد از جانب حزب کمونیست ایران در گذشته و یک نشریه بی رمق در حال حاضر به هیچ وجه نمی تواند بی نفوذی این حزب را پنهان کند.

گذشته از این چند نفر نویسنده و خبرنگار هم بدون اینکه نام حزب یا سازمانی را بر خود بنهند، میتوانند نشریه، روزنامه، مجله و ... منتشر نمایند.

رفیق صلاح در ادامه از اسناد کنگره ها و پلنوم های حکا حرف میزند. و گویا میخواهد با پیش کشیدن چنین بحثی بهانه‌ای و استدلالی برای بحث خود دست و پا کند. استنباط رفیق صلاح از **اجتماعی شدن یک جریان سیاسی به چه معناست؟** مگر صرفاً با داشتن آرشیو اسناد و نوار کنگره و پلنومها، یک جریان سیاسی اجتماعی میشود؟ اگر این چنین است، پس چرا حکا بجای رشد، افول کرده است و در خارج از ذهن شما و اعضاء این تشکیلات وجود محسوسی ندارد. اسناد بیانگر اندیشه اند، نه واقعیات. اگر از روی اسناد و نوشته‌ها تغییر و تحولات اجتماعی بوقوع میبوستند، من و شما را نیازی به این پلمیک نبود. مهم این است که این اسناد مکتوب مورد استناد شما، در طی این ۲۲ سال چه اثری برجای گذاشته است و به چه نیرویی مادی و قابل روئیتی تبدیل شده است. اینکه سالها پشت سر هم و بطور مرتب سند و قطعنامه صادر گردد، جمع آوری و در آرشیو نگهداری بشود، شاید برای تاریخ نگاری بدرد بخورد، و کسی بگوید که این حزب اسناد معینی را در مقاطع معینی داشته است. ولی رفیق صلاح باید از همین الان بداند که همان تاریخ نگار در ادامه و نتیجه گیری خواهد افزود، که این اسناد هیچگاه نیرویی مادی در پشت سر این حزب بسیج نکرد و بهمین دلیل این حزب هیچگاه نتوانست دخالتی در امر مبارزات کارگران، زنان، معلمین، دانشجویان، جوانان و دیگر اقشار ناراضی جامعه ایران داشته باشد. و رفته رفته حزب به جمع انسانهایی تبدیل شد، که با شعار دادن و با ذکر حزب کمونیست ایران گفتنها به وجد می‌آمدند.

### اعتراف نابهنگام: "چپ ایران فاقد نفوذ سیاسی است"

رفیق صلاح در ادامه نوشته اش می گوید "... در واقع با تشکیل حزب کمونیست ایران بخشی از چپ ایران که در جریان انقلاب ۵۷ با عنوان خط ۳ موجودیت یافته بود، به پایان عمر خود رسید. ... " اولاً صحت این حکم، جای تردید است. ثانياً اگر این حکم درست هم باشد، افتخاری برای حزب کمونیست ایران محسوب نمیشود. زیرا چنین اتفاق ناگواری نتیجه بلاواسطه قلع و قمع و سرکوب خشن نظام جمهوری اسلامی بوده است.

وی ادامه میدهد "... پیشتر گفتیم که با این متدی که رفیق مینه در واریسی تجربه حزب کمونیست ایران در پیش گرفته نه تنها حزب کمونیست که به دلیل وجود کومه‌له حداقل در بخشی از ایران از موقعیت اجتماعی معینی برخوردار است باید منحل شود، بلکه جریانات دیگر چپ ایران هم که حتی خودشان هم ادعای اجتماعی بودن ندارند باید منحل گردند. ... " (خط تاکید از من است) اولاً دیگر جریانات سیاسی چپ به خودشان مربوط است که چه تصمیمی در مورد روش کار و آینده فعالیت تشکیلات خود میگیرند.

ثانياً، رفیق صلاح چون با هر تقلا و تلاشی هم که شده، موفق به مخفی کردن بی نفوذی حکا در جامعه ایران نمیکردد، به این نکته متوسل می شود که بقیه نیروهای چپ هم در ایران نفوذ اجتماعی ندارند، و با بر ملا کردن بی نفوذی مجموعه چپ در ایران میخواهد هوادارانش را تسکین بدهد. ولی این شگردها ممکن است برای مصرف داخلی مدتی کارساز باشد اما قطعاً در ابعاد اجتماعی و در جامعه بردی نخواهد داشت. رفیق صلاح بهتر بود بجای ذکر مصیبت بی نفوذی چپ ایران، به تحلیل علل سیاسی و اجتماعی این موقعیت می پرداخت.

ثالثاً، رفیق صلاح بالاخره مجبور شده است اذعان کند که "**حکا به دلیل وجود کومه‌له حداقل در بخشی از ایران از موقعیت اجتماعی معینی برخوردار است.**" ولی هنوز نمی خواهد اذعان کند که این بخش از ایران کجاست و نامش چیست؟ شاید فکر میکند، اگر نام آن بخش را بیان کند و کلمه کردستان را در چنین جمله و استدلالی برزبان آورد، خودش نیز دچار مشکل میشود و در این صورت مارک دنباله روی از عبدالله مهتدی را باید به سینه خود نیز آویزان نماید. این جمله و استدلال رفیق صلاح در واقع تأییدی دیگر بر گفته های من است که حکا هیچ چیز نیست الا کومه‌له و اینجاست که تناقضگوئیهای وی بیشتر آشکار میشود.

آیا رفیق صلاح و رفقای دیگر، بر این باورند که اگر در این بخش از ایران نه با نام کومه‌له، بلکه فقط با نام حزب کمونیست ایران، به فعالیت سیاسی- تشکیلاتی خود ادامه دهند، توانایی حفظ این **موقعیت**

**اجتماعی معین** را خواهند داشت؟ پاسخ من به این به این سوال منفی است، نتیجه آن لطامات سنگین و جبران ناپذیر سیاسی برای شرکت کنندگان در چنین آزمونی خواهد بود.

## تمجید و تعریف از چپ یا برخورد معامله‌گرانه؟

رفیق صلاح در ادامه میگوید: " ... این چپ با خود آگاهی و بلوغ فکری که از سر گذرانده است امروز علیرغم هر انتقادی که از پروسه تشکیل حکا و یا پیوستن کومه‌له به این پروسه داشته باشد، هم اکنون حتی براساس مند و معیارهای چپ رادیکال ایران خود را در این گفته رفیق مینه شریک نمی داند. نمونه بر خورد چپ ایران به جدائی و انشعاب جریان زحمتکشان از کومه‌له و حزب کمونیست ایران که رفیق مینه با معیارهایی که دارد امروز آنها را کومه‌له می خواند خلاف ادعای رفیق مینه را ثابت می کند. ..."

نوشتن این نکات آشکارا، نه بعنوان استدلال در مقابل حرفهای من، بلکه برای تحریف و وارونه کردن حقایق و خاک در چشم دیگران پاشیدن است.

اولاً؛ خودداری کردن از آوردن نام کامل یک جریان، بیشتر عدم اطمینان به حقانیت خویش را به نمایش میگذارد.

ثانیاً؛ اگر برای مقطعی چنین کاری خاصیتی داشته است، اکنون مدتهاست تاریخ مصرف چنین روشی پایان رسیده و مردم کردستان، هم ما و هم آنها را از روی مواضع سیاسی اتخاذ شده از جانب طرفین به خوبی تفکیک میکنند.

ثالثاً؛ اگر خطاب قرار دادن آنها با نام اصلیشان از نظر شما جرم و به معنی به رسمیت شناختن آنها به مثابه "کومه‌له" است، چنین جرمی را قبل از من رفقای دیگری از رهبری کومه‌له مرتکب شده‌اند. اظهار نظر در چنین موضوع ساده‌ای نیاز به بیش از یک سال فکر کردن نداشت.

رفیق صلاح فراموش کرده است که چند سطر پیشتر از بی نفوذی همین چپ داد سخن میراند و میگفت این چپ خودش هم ادعایی در رابطه با اجتماعی بودن خود ندارد. حالا همین چپ در چند جمله پایین تر، و اما اینجا برای هدف ویژه‌ای مورد تحسین و ستایش قرار میگیرد و اعتبار و وزن دیگری پیدا میکند. آنجا که بحث از بی نفوذی حکا است، باید چپ را بطور کلی بی نفوذ شناساند، تا هم قافله برای خود جور کند و بگوید حکا در این مورد تنها نیست و همه به این بیماری مبتلا هستند. و آنگاه که میخواهد برای استفاده های بس حقیر درون تشکیلاتی بحثهای ما را به سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران وصل کند، دوباره این چپ را به کمک میگیرد. اینبار به شیوه‌ای سودا گرانه از نحوه برخورد چپ ایران به انشعاب این جریان، به تعریف و تمجید می پردازد. بالاخره به کدام حرف شما میشود باور کرد؟ شما چه تبیینی از چپ دارید؟ رفیق عزیز شما در خیال خود میخواهید این چپ را بیازی بگیری! ولی از شواهد پیداست که همین چپ مدتهاست شما را به بازی گرفته است، بدون اینکه شما متوجه شده باشید.

اما اصل قضیه چیست؟ هنگامی که انشعابی در درون تشکیلات ما صورت گرفت و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بوجود آمد، بخش عمده چپ ایران ( بجز حزب کمونیست کارگری ایران که آنهم خیلی قبل از انشعاب در این باره موضعشان روشن بود) بلافاصله موضع نگرفت و صبر کرد تا مواضع سیاسی آنها را بسنجد. بنابراین از روی مواضع سیاسی آنها و خزیدنشان به راست بود، که از طرف چپ مورد بایکوت قرار گرفتند.

نا گفته نماند اتخاذ مواضع راست از جانب آنها یک فرصت طلایی هم برای شما و بعضی ها در درون تشکیلات بوجود آورد. بویژه توجیهی شده است برای نزدیکی شما با شاخه های رنگارنگ حککا. حتما اولین سمینار تشکیلاتی در ارتباط با چپ ایران را که چندی بعد از انشعاب دوم در شهر استکهلم برگزار شد، بخاطر دارید. خودتان یا حرارتی زائدالوصف از نزدیکی با حککا دفاع نمودید. ولی باید این نکته را اضافه کنم که ارتباط ما با آنها زمانی قطع شد که انتشار اسناد جنگ خلیج از جانب آنها، عملی جاسوسی علیه بخش علنی تشکیلات ما - مستقر در خاک کردستان عراق - محسوب می شد. یاد آوری همین نکته شما را به سکوت واداشت.

## بازخوانی دوباره "کمونیست" برای تکرار اتهامات قدیمی

رفیق صلاح مینویسد: "... مقالات کمونیست نشریه رسمی حزب کمونیست ایران، که بقیه ارگانهای تبلیغی حزبی هم از آن خط میگرفتند، نشان میدهد که تقریباً ۹۰ در صد مباحث مندرج در این نشریه یا اثباتی است و یا اصولاً به نقد جناحهای مختلف سیاسی بورژوازی ایران بویژه پان اسلامیسم پرداخته است. ..."

مثل اینکه اینروزها رفیق صلاح به دلایلی مراجعه و استناد زیادی به نشریات گذشته حکا و از جمله نشریه کمونیست میکند. شاید بهمین دلیل هم باشد که اتهاماتش به من و امثال من، شباهت بسیاری به فرهنگ آن دوره را پیدا کرده است. که بسیاری از رفقای تشکیلاتی- بغیر از رفیق صلاح- خاطره خوشی از آن ندارند!

بهرحال، آیا رفیق صلاح که حالا به نشریه کمونیست و مقالات اثباتی آن استناد میکند، میتواند حتی یک نفر از نویسندگان اصلی نشریه کمونیست را نام ببرد که اکنون در صفوف حکا مشغول فعالیت باشند؟ رفیق عزیز همه این نویسندگان از حزب کمونیست ایران، که از نظر آنها دیگر خاصیتی نداشت، رفتند. آنها حزب را برای شما و امثال شما جا گذاشتند تا بقول خودشان با " آن ور بروید". چرا چشم بر این واقعیت می بندید؟ بعلاوه اگر محتوای این مقالات مورد پسند و تائید شماست، در اینصورت خط فاصل سیاسی شما با نویسندگان آن مقالات، که رفتند و حزب دیگری برای خودشان ساختند، در چیست؟ آیا مباحثی از قبیل: "سیاست سازماندهی"، "عضویت کارگری"، و... که در نشریه کمونیست آن دوره به چاپ رسیده و بعد از انشعاب اول به کناری نهاده شد، از نظر شما حالا دوباره مقبولیت یافته است؟ آیا شما وارد پروسه تجدید نظر در نظریات خود شده‌اید و آنرا بنام تشکیلات رواج می دهید؟ یا اینکه نظرات واقعی و نیت نهفته خود را دارید رو می کنید؟

آن مباحث در واقع تراوشات ذهنی روشنفکرانی بود که از: کارگران و طبقه کارگر و درد و رنج و استثمارشان در دنیای واقع اطلاعی نداشتند و فقط در لای کتابها یا چنین مقولاتی آشنا گشته بودند. به همین دلیل نیز چنین مباحثی نه در بین طبقه کارگرایران جدی گرفته شد و نه اثری برجای گذاشت، مثل بادی آمد و گذشت و رفت. هنگامی که بی ربطی چنین نسخه‌هایی به مبارزات جاری کارگران و سطح خواسته‌هایشان عیان میشد، برای تبرئه خویش خطا را به گردن دیگران انداخته و بقیه تشکیلات و از جمله کومه‌له را به کج فهمی و بد فهمی متهم میکردند.

درنشریه کمونیست آنطور که شما هم اشاره کرده‌اید، به پان اسلامیسم پرداخته شده است. هر چند شما به توضیح آنها در مورد پان اسلامیسم اشاره نکرده‌اید، ولی جوهر بحث آنها در این رابطه این بود: پان اسلامیسم هیچ مدل اقتصادی ندارد، چنین رژیمی نمیتواند هیچ الگوی اقتصادی ارائه بدهد و رژیمی لرزان است ... بنابراین جمهوری اسلامی هر چه زودتر سرنگون خواهد شد. بی ربط بودن و سطحی بودن و غیر واقعی بودن چنین تحلیلهائی خیلی زود بر همگان روشن شد و نویسندگانشان نیز دیگر به سراغش نمی روند.

اینبار رفیق صلاح سعی خواهد کرد که مرا به سلسله مقالاتی از قبیل: جنگ خلیج (اشغال کویت توسط عراق و حمله امریکا به عراق بدنیال آن)، سناریوی سفید و سیاه، ارجاع دهد. پیشاپیش لازم است یادآوری کنم که هنوز اظهارات ایرج آذرین فراموش نشده است که خیزش مردم کردستان عراق را لجن مال می‌نمود و خیزش حماسی این مردم ستم‌دیده را، که با خشن‌ترین شیوه ممکن سرکوب شده بودند، و از بمباران شیمیایی گرفته تا انفال و پیاده کردن سیاست سرزمین سوخته که در موردشان به اجرا درآمده بود را، هم‌طراز با مجاهدین افغان و اونیتا قرار می داد.

راستش معلوم نیست رفیق صلاح چرا سنگ حزبی را به سینه میزند که دیگران برایش درست کرده و همه سازندگانش هم آنرا بخاطر بی خاصیت بودنش رها کرده و رفتند. آیا آنها عقل شان را از دست داده بودند که این حزب را برای شما جا گذاشتند؟ یا بالاخره یک جای این حزب می لنگد. آیا میتوان تمام اشکالات، نا کارایی، بی نفوذی ... حکا را بگردن دیگران انداخت، یا به حساب خفقان جمهوری اسلامی نوشت؟ اینکه سعی کرده‌اید در لابلای کلمات پرطمطراق و خودخواهانه این ناکامیها را به تئوری توطئه ضدکمونیستی جهانی و عوارضات فروپاشی دیوار برلین منتسب کنید، بجائی نخواهد رسید و ذره‌ای از این واقعیت را کم نخواهد کرد که نطفه‌های این بحران درون تشکیلاتی که هیچ وقت گریبان حزب را ول نکرد، قبل از هرچیز و بیش از هر چیز به پایه‌های آن دیوار کجی برمیگردد که حزب

کمونیست ایران بر آن بنا شد. اما از آنجائی که متاسفانه مطلق نگری و اراده‌گرایی را پیشه کرده‌اید این دردها همچنان برجای خواهند ماند.

## تحریف نظرات مارکس

بنظر می‌رسد که مدتی است رفیق صلاح با خیالپردازیهای گاه و بیگاه خود دچار توهمات متعددی شده است. از آنجمله اینکه ایشان خود را در چنان موقعیت کاذبی می‌یابد که گویا هر چه از زبان ایشان جاری شود، نص صریح مارکسیسم و تنها روایت سوسیالیستی می‌باشد. اساساً مطابق چه معیاری تمام گفته‌های شما کمونیستی و گفته‌های مخالفین شما غیر کمونیستی ارزیابی میشود؟ از کی شما به محور و معیار کمونیسم و سنتهای کمونیستی بدل شده‌اید؟ ایشان پا را از حد خود فراتر گذاشته، حالا فتوا هم صادر می‌کنند. اخیراً وی به عمق پشیمانی من از مضمون سیاستهای کمونیستی پی برده‌اند. اینکه این کشف وی نتیجه بازخوانی نشریه کمونیست و چه بسا نشریات داخلی آن دوره بوده یا اینکه نصایح اغیار بر وی اثر کرده است، با گذشت زمان روشن خواهد شد. برای روشن شدن قضیه، بهتر است نظری گذرا به استنباط رفیق صلاح از سیاست کمونیستی و اتخاذ مضمون سیاست‌های کمونیستی داشته باشیم.

این چند نمونه کوتاه مسئله را روشن می‌کند، و برای پی بردن به عمق درک رفیق صلاح از مضمون سیاستهای کمونیستی به سراغ گفته‌های ایشان در جهان امروز شماره 177 مورخه 02.10.2006 می‌رویم. وی می‌گوید: "... کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده کردستان باید در فکر پایه‌ریزی دولتی باشند که هر کارگر سیاده، هر زن رختشو و هر زحمتکش بیسواد بتوانند اهرمهای قدرت آن را در دست بگیرند و مستقیماً در حیات سیاسی و اداره جامعه نقش ایفا کنند. ..." (خط تاکید از من است)

هر چند معلوم نیست در سیستم فکری رفیق چرا هنوز کارگر رختشو باید فقط زن باشد؟ ولی فعلاً این نکته را به حساب بی‌دقتی می‌گذاریم و می‌گذریم. انتخاب این کلمات بخوبی گویای این است که رفیق حتی ابتدائی‌ترین گفته‌های مارکس را بفراموشی سپرده و یا از درک آنها عاجز است. زیرا مارکس، زمانی بحث دیکتاتوری پرولتاریا را مطرح نمود، منظورش از پرولتاریا کارگران صنعتی و به این اعتبار بخش پیشرو کارگران بود، که اهرمهای قدرت و کنترل جامعه را در دست داشته باشند. اما رفیق صلاح در فکر پایه‌ریزی دولتی می‌باشد، که کارگر ساده و زن رختشو و زحمتکش بیسواد اهرمهای قدرت را در دست داشته باشند تا ایشان نیز از قبل چنین وضعیتی موقعیت بالایی در حاکمیت مورد نظرش کسب کند. در غیر اینصورت و با قدرت‌گیری بخش پیشرو کارگران، چنین موقعیتی برایش متصور نیست. چنین سیستمی بیشتر به سوسیالیزم فئودالی شبیه است، و هیچ قرابتی با سوسیالیزم علمی مارکس ندارد.

وی در ادامه می‌گوید: "... کومه له حاضر نیست با هیچ حزب و گروهی بر سر تقسیم قدرت در آینده وارد مذاکره و گفتگو شود." چنین موضعگیری مطلق نگرانه و از پیش آماده شده علیرغم پز انقلابیگری و رادیکالیسم کاذب هیچ ربطی به آموزش‌های مارکس ندارد، و کپی برداری ناشیانه‌ایست از چرکنویس "حزب و قدرت سیاسی" نوشته منصور حکمت.

اولاً مگر قرار است در آینده کومه له رأساً قدرت را در دست گیرد؟ یا قرار است کومه له در راه تحقق آزادی و ایجاد نظامی مبارزه کند که قدرت را به صاحبان اصلی آن یعنی کارگران و زحمتکشان برگرداند. ثانیاً، شما چگونه به خود حق می‌دهید بنام کنگره 12 کومه له چنین حرفهای نامربوطی را به کنگره نسبت دهید؟ در کجای مباحث کنگره و در بحث چه رفیقی چنین اظهار نظری مطرح شد؟ چه تغییری روی داده است که اینطور بی‌پروا، از طرفی به نیابت از کنگره، و از طرف دیگر بعنوان سخنگوی کومه له و صرفاً از روی ذهنیات خویش، چنین اظهارات نسنجیده‌ای را بخورد مردم می‌دهید. درحالیکه نه در کنگره و نه در پلنوم بعد از آن، کسی اینگونه صحبت نکرده است؟ آیا واقعا تشکیلات به این درجه از بی‌در و پیکری رسیده است که هر کس می‌تواند بلند شود و به نیابت از نهادهای تشکیلاتی همچون کنگره و پلنوم هر چی دلش خواست بر زبان آورد و به جانی هم حساب پس ندهد؟ ناگفته پیداست که وسوسه‌های حقیر جاه طلبی شخصی و موقعیت طلبی تشکیلاتی رفیق صلاح را به این مسیر سوق میدهد.

رفیق صلاح تئوری پردازیهایش را چنین ادامه میدهد: "...در حکومت شورایی همه افراد جامعه عضوی از دولت محسوب میشوند و در سازمان دولت جای دارند." راستش این فرمولبندی هم بیشتر به شعبده بازی شبیه است تا نقطه نظر روشنی در مورد دولت سوسیالیستی.

همین چند نکته مختصر بخوبی دوری عمیق رفیق صلاح را از نظرات مارکس نشان داده و عدم درک ایشان را از مضمون سیاستهای کمونیستی بیان میدارد. تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل. رفیق صلاح با استدلال خود می خواهد حاکمیت حزبی را جایگزین حاکمیت شورایی کند و درست بهمین دلیل است که میگوید: "... کومه له حاضر نیست با هیچ حزب و گروهی بر سر تقسیم قدرت در آینده وارد مذاکره و گفتگو بشود."

از رفقا می خواهم برای چند لحظه هم که شده، رویاهای شیرین خود را کنار گذاشته و تصور کنند که در ایران انقلابی رخ داده اما حکومت کارگری مورد نظرشان - بخوان حاکمیت حزب کمونیست ایران - بدلیل شرایط سیاسی حاکم برجامعه و توازن قوای طبقاتی موجود، متحقق نشده است، آنگاه تکلیف چیست؟ رابطه خود را با نیروهای دمکرات جامعه ایران چگونه تنظیم خواهند کرد؟ اساساً در مخیله شما اتحاد عمل و همکاری با جریانات سیاسی غیر کارگری و بورژوازی، برای مقاطع معینی و برای سرنگونی جمهوری اسلامی مجاز است؟ اگرچنین اتحاد عملهایی ممنوع باشد، پس هیئت نمایندگی خلق کرد را که کومه له هم در آن شرکت داشت، با چه تئوری هضم و جذب کرده اید؟

چیزی که شما توصیه می کنید جز تجربه تلخ شوروی سابق و چین و اروپای شرقی و... به ارمغان نمی آورد. جایی که نظام های دیکتاتوری و توتالیتر از طریق و از کانال حاکمیت تک حزبی تثبیت می شد. و از این رهگذر چه لطامات زیانباری براعتبار کمونیسم وارد شد. حالا این رفیق هم سعی دارند با صدور حکمهای فوق الذکر کومه له را نیز درچنین مسیری سوق دهند. سیستم شورایی یا سیستم تک حزبی یکی نیست. استبداد و دیکتاتوری همزاد سیستم تک حزبی است، و دیکتاتوری در هر شکل و شمایل که باشد مطرود و ضد انسانی است.

مگر صرف بکارگیری کلمات کمونیسم و کارگر، تعهد یا وفاداری کسی را به این آرمان و به این طبقه ثابت میکند؟ اندیشه و به پیروی از آن عمل و رفتار انسانهاست که نشان میدهد چه کسی آزادیخواه، عدالتجو و کمونیست است، و چه کسی برای منافع و مطامع ویژه ای این کلمات را به عاریت میگیرد و از آن استفاده ابزاری مینماید. آیا اگر کسی خودش به خودش لقب حزب کمونیست ایران داد و آنرا بکار برد، انتخاب همین کلمه کمونیست به خودی خود به سپر بلا و تضمینی برای جلوگیری از در غلتیدن به دام بورژوازی تبدیل میشود؟ اگر چنین است، پس پاسخ شما در مورد حزب کمونیست چین، که قدرت سیاسی و اداری و اجرائی یکی از پرجمعیت ترین و پهناورترین کشورهای دنیا را در دست دارد، چیست؟ طبقه کارگر چین برده وار، و در فلاکت بارتترین شرایط ممکن، زندگی میکند. در حالیکه رشد اقتصادی چین، به دلیل استثمار شدید همین طبقه کارگر، سرسام آور و از همه کشوری جهان بیشتر است. آمار اعدام ها درکشور چین در جهان بالاترین است. طبق گزارش روزنامه گاردین، اعضاء بدن زندانیان اعدامی را در حالی که هنوز زنده اند و قبل از اعدام آنان، توسط مقامات به فروش می رسانند. رفیق صلاح به فرصت زیادی نیاز دارد تا توضیحی قانع کننده به این پرسش عرضه کند، که چرا رهبران تمام کشورهای که در طی قرن بیستم، در آنها احزاب "کمونیست" به قدرت رسیده اند، همه آنها دیکتاتور از آب در آمدند؟ و در ضدیتشان با آزادی و زیرپا گذاشتن آرمانها و آرزوهای برابری طلبانه و انسانی از دیکتاتورهای بورژوازی چیزی کم نیاوردند.

## آزموده را آزمودن خطاست!

جا دارد اشاره ای هم به لحن و کنایات نیشداری که در سراسر نوشته رفیق صلاح موج می زند بنمایم. رفیق عزیز، ما بدتر از این حرفها را در زمان منصور حکمت و امثال او بسیار شنیدیم. شماچنان در تخیلات و شعارهای بی پایه خود غرق گشته اید که از درک واقعیاتی که در پیرامونتان میگذرد بکلی عاجز هستید. شما شعار دادن واهانت کردن به دیگران را پیشه کرده اید. بجای استدلال و بحث سیاسی هوجوی گری بپا میکنید و با دو نقل قول از متون مارکسیستی، ژست تئورسینی بخود می گیرید. شما کمونیسم و کمونیست را همچون ورد و ذکر مذهبیون بکار می گیرید و با تکرار مداوم آن سعی دارید تعادل و اعتماد به نفس خود را حفظ کرده و در عین حال مانع تزلزل در اطرافیان خود شوید.

من مدتهاست به چنین روشی نیازی نداشته و از چنین روشی بیزارم، بر خودتان ارزانی باد. همینقدر دوستانه می توانم به شما توصیه کنم قدم در راهی نگذارید که پیشکسوتان و معلم های فکری شما از آن سربلند بیرون نیامدند.

این متد یا روش کار و نگرش، در جنبش چپ و کمونیستی جهان از سابقه و تاریخچه ای طولانی بر خوردار است. من فقط به ذکر این نکته اکتفا میکنم که از دیدگاه من کمونیسم بینشی انسانی است، و با معیارهایی که انسان را چون ابزاری برای حفظ قدرت شخصی یا گروهی بکار میگیرد، بیگانه است. کمونیسم قرار است علیه نابرابری انسانها و ستمگری، در هر قالب و شکل اش به مبارزه بر خیزد و نمیتواند ابزاری باشد برای تهمت و افترا بستن به انسانها. علاوه بر این حتما بخاطر دارید، هنگامیکه انشعاب اول در شرف تکوین بود، من بحث مفصلی با شما در ارتباط با این موضوع داشتم، که به دنبال انشعاب و رفتن جریان موسوم به " کمونیسم کارگری" آنچه از تشکیلات علنی باقی خواهد ماند، تنها بخشی از تشکیلات علنی کومهله است، بنابراین درست ترین تصمیم این است که کار و فعالیت مان را فقط بنام کومهله ادامه دهیم. بنابراین ایده کار کردن با نام کومهله به هیچ وجه موضوع تازه ای نیست.

اما واقعیت این است ایده "حزب تک بنی" در دهان شما مزه شیرینی برجای گذاشته، که چنین بی پروا میتازید و دیگر تحمل شنیدن صدای مخالفی را ندارید. تصور میکنید که باید همه مطیع و پذیرای تحلیلهای شما و آماده اجرای اوامر شما باشند!! هرکس مخالف سیاستها و روش کار و رفتار تان باشد، با بی اعتنایی روبرو میگردد، به حاشیه نشینی و عزلت گزینی سوق داده میشود. این سیاست شاید برای مدتی برایتان کارساز باشد، ولی در ادامه به ضد خود تبدیل خواهد شد. چه بسا موافقین امروز شما در آینده بر سر مسائل دیگری و یا مسائلی از همین نوع، به مخالفین و منتقدین سیاسی تبدیل گردند شما باید اندکی هم که شده درس تحمل و بردباری بیاموزی، و گرنه از سیاست حذف و دفع، سودی عایدتان نخواهد شد.

## بحث کومهله محلی و کومهله سراسری

رفیق صلاح در ابتدای نوشته اش می گوید: "... یکی از مصوبات کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران این بود که کومهله کماکان فعالیتهای خود را تحت همین نام در کردستان دنبال خواهد کرد." اما در ادامه ادعا می کنند که "... کومهله محلی و کردستانی موجودیت تاریخی نداشته و ندارد." طبق استناد خودتان، بعد از تشکیل حکا فعالیت کومهله به کردستان محدود گردیده ولی شما کماکان اصرار دارید که "کومهله محلی و کردستانی موجودیت تاریخی نداشته و ندارد". این تناقض گویی را چگونه توضیح می دهید؟ شاید شما هم در عالم واقع اعتقاد چندانی به حزب کمونیست ایران ندارید ولی با دفاع از موجودیت حکا، اهداف ناگفته ای را تعقیب میکنید.

رفیق صلاح در ادامه بحث اش مرا به مراجعه به مباحث کنگره های ۲ و ۳ کومهله که قبل از تشکیل حکا بر گزار شده اند، تشویق میکند. فکر میکنم اگر رفیق صلاح خودش به این مباحث مراجعه میکرد و نوارهای ضبط شده این کنگره ها را گوش میداد، به آسانی نمی توانست آنها را مبنای دفاعیات خود از حزب کمونیست ایران قرار دهد. زیرا سخنان اصلی کنگره های ۲ و ۳ و طرح بحثهای مورد استناد رفیق صلاح در مورد سراسری بودن و طرح تشکیل حزب کمونیست ایران، از جانب عبدالله مهتدی بوده است.

واقعیت این است که با استناد به مصوبه کنگره مؤسس و اصرار بيمورد رفیق صلاح و دیگران در حفظ و يدک کشیدن نام حزب کمونیست ایران، سالهاسیت موقعیت سراسری بودن را از کومهله دریغ کرده اند. حالا با تردستی و چرخش قلم سعی دارند آنرا بما نسبت دهند.

در نوشته جمعی ما در سال ۲۰۰۴ بر فعالیت سراسری کومهله تاکید شده و نوشته من نیز در ادامه همان مباحثات بوده است. اما این برآشفتگی و پرخاشگری عجولانه شما باید علت دیگری داشته باشد.

علاوه بر این هنوز این امر برای یک ناظر هوشمند و بیطرف در این قضیه روشن نیست که چرا دفاع از کومهله محلی، جرم سیاسی به حساب می آید و به مذاق شما سازگار نیست. توضیح رفیق صلاح در اینمورد که اگر تشکیلات بر نفوذی مثل کومهله اولویت فعالیتش را مناطق کرد نشین ایران قرار دهد،

چنین فعالیتی غیر کمونیستی است!!؟ از هیچ پشتوانه مارکسیستی برخوردار نیست و تنها عجز وی را در پاسخ به این مسئله آشکار می سازد. این مضحکه‌ای بیش نیست ادعای سراسری بودن عده قلیلی که هیچ نفوذی هم در سطح سراسری ندارند به صرف اینکه نام خود را حزب کمونیست ایران گذاشته اند، کمونیستی ارزیابی می‌گردد، ولی فعالیت تشکیلات پر نفوذی چون کومه‌له اگر فعالیتش را با نام کومه‌له ادامه دهد، چنین فعالیتی غیر کمونیستی ارزیابی شود. محلی بودن و سراسری بودن به خودی خود، معیار و محکی برای پیشرو بودن و فعالیت کمونیستی یا غیر کمونیستی به حساب نمی آید. ملاک اصلی مضمون و محتوای برنامه، سیاستها و تاکتیکهای اتخاذ شده و به تبع آن چگونگی پراکتیک آن سیاستها است. با مخفی شدن پشت شعارهای پرطمطراق نباید به شرکت در مبارزات معین بی اعتنائی کرد.

## دودرک متفاوت از کومه‌له؟

واقعیت این است که کومه‌له‌ای که رفیق صلاح از روی ذهنیت خویش میسازد، با کومه‌له‌ای که من از آن بحث کرده‌ام، زمین تا آسمان فرق دارد.

کومه‌له مورد نظر ما ادامه و تکامل طبیعی کومه‌له‌ایست که رفیق فواد مصطفی سلطانی در راس آن قرار داشت. رفیقی که در جا انداختن سنتهای مبارزاتی معینی در کومه‌له نقشی اساسی و بر جسته‌ای را ایفا نمود. در دوره کوتاهی از فعالیت پر ارزش خود، کومه‌له را در محور تحولات و حرکات مهم اجتماعی جای داد. که در نتیجه آن اقدامات، کومه‌له به نیروی اجتماعی غیر قابل حذفی تبدیل شد. از جمله این اقدامات می توان به چند نمونه اشاره کرد: سازمان دادن "جمعیت" های دموکراتیک در اکثر شهرهای کردنشین ایران، سازمان دادن اتحادیه های دهقانان، رهبری اعتراضات مردم مریوان و تصمیم به کوچ تاریخی مردم شهر مریوان، راهپیمائیهای مردم دیگر شهرها و روستاهای کردستان به طرف مریوان و به حمایت از خواست عادلانه مردم این شهر، تشکیل نیروی پیشمرگ کومه‌له و سازمان دادن مقاومت و مبارزه مردمی در مقابل هجوم نیروهای رژیم جنایت کار جمهوری اسلامی. ...

کومه له از روی شناخت و تحلیلی واقعبینانه از جامعه کردستان، با درک خواسته های طبقات و اقشار مختلف، و با اتکا به نیروی کارگران و زحمتکشان و روشنفکران چپ و سوسیالیست، اعتراضات توده‌ای را علیه جمهوری اسلامی و مرتجعین محلی سازمان میداد، و با وقوف به ظرفیت و پتانسیل نیروهای شرکت کننده در آن اعتراضات، افق معینی را در دستور چنین اعتراضاتی قرار میداد. واضح است اولویت و تمرکز کار و فعالیت کومه‌له در آن هنگام جامعه کردستان بود، و در فضای سیاسی و مبارزاتی آن وقت، این تیز رفیق ما، مبنی بر اینکه اولویت دادن به فعالیت در کردستان فعالیتی غیر کمونیستی است نه موضوعیتی داشت و نه خریداری.

ما بر این باوریم که "حکا" همان کومه‌له است، اما رفیق صلاح اصرار دارد که اسمش را عوض کند. در عالم واقع "حکا" در طی ۲۳ سال گذشته، بجای پیشروی همواره عقب نشینی کرده است، بجای گسترش صفوفش مدام دچار ریزش و شکاف در صفوف و انشعاب شده است. در طی این سالیان دراز، از حضور و نفوذش در میان کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی در داخل ایران خبر قابل مشاهده‌ای در دست نیست. آیا بهتر نیست مدافعین سرسخت "حکا" بجای فیل هوا کردن در فکر چاره جویی باشند و راه خروج از این بن بست مهلک را بیابند.

لحاجت رفیق صلاح و دیگران در بدک کشیدن نام حزب کمونیست ایران، در واقع بمعنای قربانی کردن کومه‌له می باشد که همراه با ناشیگری سیاسی، بتدریج کومه‌له را بسوی سرنوشتی نامعلوم سوق میدهد. این نگرانی و خطری است که رفقا توانائی درک آن را ندارند.

بجای درک این واقعیت‌های تلخ، لذت میبرند که زیر پای رفقای خود را با هر ترفندی که شده است خالی کنند، نفرت بپراکنند و روزبه روز عده‌شان قلیل و قلیل تر گردد و این را هم عین رادیکالیسم و خالص شدن بنامند. شاید فکر کرده‌اند که تنها از این طریق است که میتوانند همیشه صدر نشین بمانند.

## چرخش سیاسی

رفیق صلاح در تکمیل اتهام‌زنی‌های خود برگ "چرخش سیاسی" را رو میکند که گویا من بعد از گنگره چرخش سیاسی کرده‌ام و ذکاوت بیمانند ایشان آنرا بموقع ردیابی کرده است. وی میگوید: "... رفیق مینه در این کنگره شرکت داشت و به این گزارش سیاسی رای موافق داد بدون اینکه در این مورد که مسئله‌ای مهم و استراتژیک است ملاحظه‌ای مطرح کند. راستی رفیق مینه عزیز ما این چرخش سیاسی و تجدید نظر در استراتژی حکومت کارگری در مدت کمتر از ۸ ماه را چگونه توضیح میدهد" نویسنده تعمداً بدیهیات را نیز انکار می‌کند. آخر در کجای دنیا و در کنگره کدام حزب و گروهی گزارش سیاسی یا مشابه آن در جزئیات مورد رأی گیری قرار می‌گیرد. همواره برای کلیات رأی گیری می‌شود. اشاره فوق، فقط برای خلط مبحث و زمینه سازی برای تهمت زدن می‌باشد. درگنگره رأی گیری برای کلیت گزارش بود، هر رفیقی هم که به کلیت گزارش رای می‌دهد الزاماً بمعنای موافقت با بند بند و جزئیات گزارش نمی‌باشد.

رفیق صلاح انصافاً مجدانه با جایگزین کردن عباراتی از قبیل "تغییریل"، "اینطرف و آنطرف جوی" با کلماتی نظیر "چرخش" و "رویگردانی" تلاش می‌کند تا نگذارد به زعم خود سرمنشاء اصلی چنین طرز تفکری آشکار گردد. اما دم خروس مدتهاست از زیر عبا بیرون افتاده است. پیش کسوتان این مکتب ره به کجا بردند، تا شاگردان تجدیدی آنها ره به کجا برند.

بکارگیری و بازی با عباراتی چون "چرخش سیاسی"، "رویگردانی از استراتژی سوسیالیستی و انقلاب کارگری" دربرخورد به مخالفین از جانب رفیق صلاح بروشنی ثابت می‌کند که ایشان هنوز شرمگینانه از منصور حکمت و شرکاء کپی برداری می‌کند. چرا هنوز به صف دوستان "حککا"ئی خود ملحق نشده است، این توضیح را خواننده حق دارد از رفیق صلاح مطالبه کند. شاید هم رازی است که تنها او و دوستانش بر آن وقوف کامل دارند.

رفیق صلاح عزیز شما هجوم می‌آورید تا شکست‌ها و کمبودهای مشی سیاسی خود را پرده پوشی کنید. در جدل سیاسی نیز پرخاشگری می‌کنید، جو درست می‌کنید تا راه را بر هر نوع تعقل و تفکر مستقل ببندید. شما از فضای آرام و متین در مباحثات سیاسی هراس دارید. شما تهمت و ناسزا توزیع می‌کنید تا اطرافیان خود را مرعوب کنید. شما فریاد "وا حزبا" سر داده‌اید تا بیعت جمع آوری کنید. شما دیگران را به "چرخش سیاسی" متهم می‌کنید تا اذهان را منحرف کنید و کسی متوجه نشود که شما شیپور کمونیسم کارگری را بصدا درآورده‌اید. اما اکنون اوضاع به گونه‌ای دیگر است و زمانه دیگر به میل شما نمی‌چرخد و متاع شما دیگر خریداری ندارد.

## تقدیس خشونت بنام کمونیسم!

بنظر می‌رسد که ذوق زدگی یا هیجان مفرط آرامش رفیق صلاح را بهم زده باشد. اگر نه چگونه می‌توان توضیح داد که رفیق سوپر چپ ما بدون هیچ ملاحظه‌ای خشونت را تقدیس می‌کند. وی مینویسد: "... مگر همین گرایش لیبرالی در خارج و داخل کشور نبودند و نیستند که در نفی خشونت و راههای خشونت بار و در مطلوبیت روشهای مسالمت جویانه داد سخن میدادند، به مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ حمله میکردند و مردم کردستان را به خاطر پشتیبانی از فعالیت مسلحانه نیروی پیشمرگ سرزنش میکردند و میخواستند مردم کردستان را از یکی از ابزارهای مبارزه و مقاومت خود برای همیشه و بطور استراتژیک محروم کنند.."

رفیق صلاح از شدت مخالفت با لیبرالیسم، تعادل سیاسی خود را از دست داده است، به موضعی غیرکمونیستی در غلتیده و عملاً به مبلغ خشونت و افراطی‌گری مبدل شده است. از همین نقل قول مختصر چنین برمی‌آید که کمونیست‌هایی از نوع رفیق صلاح باید همواره موافق و طرفدار "خشونت و راههای خشونت بار" در مبارزه سیاسی باشند، چون لیبرالها با آن مخالفند. این نوع رادیکالیسم تصنعی هیچ انسی با انسان دوستی ندارد بلکه نعل وارونه لیبرالیسم است و بس. در این چهارچوب فکری هر آنچه با خشونت اجرا شود بطور اتوماتیک رادیکال و غیر لیبرال محسوب می‌شود. هرآنکس که از "راههای خشونت بار" طرفداری کند بخودی خود انقلابی خواهد بود. تجویز و تقدیس خشونت هیچ ربطی به ایده‌های انسان دوستانه و رهایی بخش و کمونیستی مارکس ندارد.

ایشان در این بخش از نوشته خود اگر نه مستقیم اما تلویحا می خواهد ما را به جبهه طرفداران " انقلاب مخملی " منتصب و خود را نماینده فکری طرفداری از تعیین تکلیف قدرت سیاسی از طریق قهر انقلابی معرفی نماید. اما در این زمینه هم اساسا به دلیل استنباط ولونتاریستی از ایده های مارکس و انگلس به مبلغ خشونت تبدیل میشود. این طرز تلقی و نشان دادن خشونت به جای مقولاتی از قبیل " قهر انقلابی " و "تعیین تکلیف نهایی قدرت سیاسی" درکی بغایت سطحی از این مقولات را به نمایش میگذارد. اگر ایدئولوگ های اصلی سوسیالیسم علمی و رهبران فکری طبقه کارگر، از اجتناب ناپذیری عمل انقلابی در تعیین تکلیف قدرت سیاسی، میان پرولتاریا و بورژوازی سخن به میان آورده اند، از آن جهت است که این طبقات حاکمه هستند که برای حفظ حاکمیت خود، و برای تداوم نظام ستم و استثمار تحمیلی شان بر جامعه بشری، تاریخا ارگانهای اعمال زور و سرکوب، از قبیل: پلیس، ارتش، نیروهای امنیتی و غیره را در اختیار داشته و همواره آنها را حتی در مسالمت آمیزترین حرکات اعتراضی کارگران و توده های مردم ناراضی بکار گرفته اند.

در حقیقت این طبقات حاکمه اند که بذر خشونت و قهر را در جامعه میکارند، و ابزارهای سرکوب خود را علیه جنبشهای حق طلبانه بکار میگیرند. خشونت ابزار و روش آنها برای حفظ سلطه خودشان است. پرولتاریا و توده های مردم زحمتکش و ستمدیده، بر خلاف تبیین رفیق صلاح هیچ نفعی در بکار گیری ابتدا به ساکن قهر و خشونت ندارند. آنها مدافع و مروج پیگیرترین نوع دموکراسی و خواهان بالاترین سطح از آسایش و امنیت و رفاه اجتماعی برای جامعه بشری هستند. آنها را همانگونه که هستند و رهبران فکریشان مستدل نشان داده اند، به جامعه معرفی کنید.

اگر کسی علیه خشونت و راههای خشونت بار حرف بزند چرا باید مورد ملامت و سرزنش قرار بگیرد؟ آیا کمونیستها باید راههای خشونت بار را تبلیغ و ترویج کنند و علیه روشهای مسالمت جویانه داد سخن سر دهند؟ آیا واقعا رفیق صلاح متوجه است دارد چه چیزی را ترویج مینماید؟ خشونت یعنی: به رسمیت نشناختن کرامت و حریم خصوصی انسانها، که به تحقیر، شکنجه، زندان، اعدام منجر می شود.

مبارزه مسلحانه نیروی پیشمرگ کومه له در مقابل جنایت و لشکر کشی و زیان زور و کشتار شکل گرفت و نه صرفا بخاطر شیفتگی به تاکتیک مبارزه مسلحانه. نیروی پیشمرگ سازمان داده شد برای مقاومت و دفاع از آزادی و دستاوردهای انقلاب در مقابل سرکوب و کشتاری که رژیم در کردستان و در سراسر ایران براه انداخته بود.

## حق شهروندی یا مراجعه به آراء مردم؟

یک نگاه گذرا به پیشینه مباحثات و اختلافات سیاسی در تشکیلات نشان می دهد که بخش عمده این مباحثات بر سر نحوه نگرش به مسئله ملی بوده است. برای جریانی مثل کومه له که در متن جنبش مردمی در کردستان فعالیت سیاسی می کند، بدون داشتن یک سیاست و توضیح روشن در قبال مسئله ملی، نمی توان ادعای مداخله جدی برای رفع ستم ملی نمود. درست بهمین دلیل نیز کسانی که پرداختن به مسئله ملی را به عرصه تاخت و تاز خیالپردازیهای کج اندیشانه خود تبدیل کرده اند، در واقع بنحو غیرمسئولانه ای سرنوشت کومه له را به بازی گرفته اند. فقط بدنبال شعارهای جنجالی هستند که از رقبا عقب نیفتند، اصل مسئله به حاشیه رانده شده است.

رفیق صلاح نیز از جمله بازیکنان سخت کوش چنین بازیهای جنجالی است. از اینرو برای اعتبار بخشیدن به بحث خود نقل قولی از لنین را به کمک می طلبد و سپس ادامه می دهد: "... سوال این است که چرا مثلا در شرایطی که دولت انقلابی و کارگری در ایران بر سر کار است و این دولت حق ملل در تعیین سر نوشت خویش را اعلام کرده و زمینه های مادی استفاده از این حق و همچنین زمینه های احقاق حقوق برابر را نیز در تمام زمینه ها فراهم آورده است، رفیق مینه ما باز هم جدائی و تشکیل دولت مستقل کردستان را تنها راه رفع ستمگری ملی می داند. مگر نه این است که در آن شرایط فرضی این بورژوازی کرد خواهد بود که نمی خواهد به زیر حاکمیت دولت کارگری برود و شعار جدائی را سر می دهد. ... "

تا جایی که به نقل قول از لنین یا هر کدام از فرزنانگان کمونیست قرن ۱۹ و ۲۰ میلادی برمیکردد، گفته های آن بزرگان بمثابة آیه ها و احکام جزم مذهبی نیستند، که کمونیستها برده وار بعد از گذشت

بیش از يك صده باز هم مطیع آن باشند و در همه احوال آنرا بدون چون و چرا بپذیرند. این چیزی است که خود آنها هم نه خواسته‌اند و نه توقع داشته‌اند و نه شدنی است. در ضمن این خود آنها بودند که همیشه تحلیل مشخص از اوضاع مشخص را تجویز میکردند. بنابراین رفیق صلاح یا هر کس دیگری نمی‌تواند آنها را چون آیات و احکام مقدس بکار گرفته و بدینگونه پشتوانه‌ای برای صحت اظهارات خود دست و پا کند. آن گفته‌ها در شرایط سیاسی و مبارزاتی مشخصی، و در مقطع تاریخی معینی، برای پاسخ‌گویی به ضرورت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی معینی بیان شده‌اند و مهر زمان خود را دارند. در اینجا من رفیق صلاح را به نقل قولی از انگلس در پیشگفتار چاپ لهستانی مانیفست کمونیست در سال ۱۹۸۲ مراجعه میدهم: "... این استقلال را تنها پرولتاریای جوان لهستان میتواند بدست آورد و اگر بدست آورد استقلال در دست‌های او مامون و مصون خواهد بود. زیرا استقلال لهستان برای کارگران بقیه اروپا بهمان اندازه ضروری است که برای خود کارگران لهستانی."

رفیق صلاح به شیوه‌ای مبهم و درعین حال دو پهلو میخواهد از یک طرف این را به خواننده القا کند که من شعار استقلال و جدایی از ایران را توصیه کرده‌ام، و از طرف دیگر و در ادامه بحث خود، مرا به طرفداری از فدرالیسم متهم می‌کند. بالاخره به کدام کشف شما باور کنیم؟ این تناقض گویی را چگونه پاسخ خواهید داد، مگر میتوان در یک لحظه هم از استقلال و هم از فدرالیسم دفاع نمود!!؟  
من بر یک اصل بنیادی و عام در ارتباط با رفع ستمگری ملی تأکید کرده‌ام که: اصل حق تعیین سرنوشت، یعنی حق حاکمیت مردم (ملت) و بدون تحقق آن، حق تعیین سرنوشت مضمون واقعی خود را از دست میدهد.

بنابراین اگر بحث از رفع ستمگری ملی در تمام وجوه آن است، معنی بلاواسطه‌اش استقلال آن ملت است. اما بیان و دفاع از یک اصل را نباید فوراً بمعنی توصیه جدایی تعبیر و تفسیر کرد. من تصمیم در مورد چنین امر خطیری را حق مسلم مردم کردستان میدانم، و در این رابطه بروشنی بیان نموده‌ام که مردم کردستان، در فضایی آزاد و دموکراتیک و در یک رفاندوم و با رای خودشان تصمیم به جدایی یا ماندن در چهارچوب ایران را اعلام خواهند کرد. اما رفیق صلاح عامدانه توضیحات مرا نادیده گرفته است و با اینکار فرضیات پرورده در ذهن خود را تعمیم میدهد و صحنه را آماده می‌کند تا خود را "طرفدار" حکومت کارگری و مرا طرفدار "فدرالیسم" معرفی کند!!

فرض کنیم که در مرکز حکومتی موافق میل و مراد شما برسرکار آمد، اما علی‌رغم میل شما، مردم کردستان خواستار برگزاری رفاندوم برای حق تعیین سرنوشت خویش شدند. رای شما چه خواهد بود؟ اگر علی‌رغم مخالفت شما با چنین رفاندومی، اکثریت مردم کرد با رفاندوم موافقت کردند، و باز هم علی‌رغم تحریم رفاندوم از جانب شما، اکثریت مردم در رفاندوم شرکت کرده و رای به جدایی از ایران دادند. شما به عنوان عنصری از حکومت کارگری فرض شده در نوشته‌ات، چه موضعی خواهی گرفت؟ آیا در کنار مردمی که به توصیه‌های شما، به هر دلیل، عمل نکردند باقی خواهی ماند؟ یا این ملت را به دلیل اینکه "تحت تاثیر" بورژوازی کرد قرار گرفته، و منافع طبقاتی و سراسری خویش را درک نکرده، و از کشوری که حاکمیت کارگران در آن برقرار شده جدا میشود را، بحال خود رها کرده و در مرکز و در خدمت حکومت باقی خواهید ماند؟ استنباط من از اظهارات رفیق صلاح اینست که در کنار ملت خود، در چنین شرایطی نخواهد ماند.

سال‌های متمادی مراجعه به آراء مردم در پذیرش شکل معین و در زمان معین در محور طرحها و مباحثات کومه‌له قرار داشت. در همینجا رفیق صلاح و دیگر خوانندگان را به گزارش کمیته مرکزی کومه‌له به کنگره هشتم کومه‌له در تابستان ۱۳۷۴ - محورهای اصلی سیاست مادر قبال مسئله ملی در کردستان - رجوع میدهم. در بند ۲ این سند آمده است:

**" چنانچه مردم کردستان خواهان ماندن در چهار چوب کشور ایران باشند و بر علیه جدائی رای بدهند در این صورت بایستی برابری کامل حقوق ملت‌ها و رفع هر گونه تبعیض براساس ملیت در همه زمینه‌ها تضمین گردد و سرانجام تکلیف هر طرحی برای رفع ستم ملی ( خودمختاری، فدرالیسم و...) که از جانب احزاب مختلف ارائه می‌شود با رای آزادانه مردم کردستان تعیین شود و بدین ترتیب قانونیت پیدا کند."**

حال آنرا مقایسه کنید با نوشته من در همین رابطه:

**شرط اساسی تحقق برنامه‌ای در جهت محو تأثیرات این ستمگری و پیشبرد پروژه التیام آلام ناشی از این ستمگری سرکار آمدن یک حکومت کاملاً دموکراتیک در ایران است. در طول**

چند دهه گذشته در رابطه با چگونگی رفع تبعیض و ستمگری ملی از مردم کرد و تنظیم رابطه با دولت مرکزی، شعارهای مختلفی از قبیل خودمختاری، فدرالیسم، حق شهروندی و حاکمیت شورایی از سوی نیروهای سیاسی کردستان ایران عنوان شده است. با اعتقاد من، همانگونه که برای ماندن در جارجوب ایران یا جدایی و تشکیل دولت مستقل، آراء آزادانه مردم شرط ضروری است، در انتخاب پلاتفرمی از میان آلترناتیوهای موجود و هر آلترناتیو دیگری نیز، باید خود مردم مناطق کردنشین تصمیم بگیرند و هیچیک از احزاب سیاسی محق به تحمیل آلترناتیو خود بر مردم نیست.

جوهر بحث در این دو نوشته یکی است. در هر دو متن تاکید اصلی روی مراجعه به آرای مردم کردستان در انتخاب یکی از طرح های موجود است. در هر دو نوشته به خود مختاری و فدرالیسم به عنوان طرح های موجود اشاره شده است. در هیچکدام تشویق و ترغیب و جانبداری از طرحی بمیان نیامده است. بنابراین رفیق صلاح برای جبران کمبودهای عریان بحث های خود به تحریف آشکار متوسل می شود.

**و اما در مورد حق شهروندی :** رفیق صلاح میگوید؛ "... بر خلاف ادعای رفیق مینه حق برابر شهر وندی با ملت بالا دست در تمام زمینه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برای کومه له یک مقوله حقوقی مستقل از شرایط عینی تحقق آن نیست و ضمانت اجرائی آن به حکومت برآمده از انقلاب کارگران سپرده شده است، در چنین شرایطی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست دارد مردم کردستان نه فقط از لحاظ رسمی و حقوقی بلکه بطور واقعی و عملا به شهروندان برابر در ایران تبدیل می شوند..."

در اینجا می بینیم ایشان از سر ناچاری تعریفی برخلاف و وارونه از حق شهروندی بدست می دهد و در واقع با اینکار به تحریف مفاهیم متوسل میشود. تاجایی که من به خاطر دارم و در اسناد و مصوبات کنگره هایمان بدنبال آن گشتم، مصوبه ای تحت این عنوان که ما خواستار حقوق شهروندی برای ملت کرد در ایران هستیم نیافتم. ولی اینرا میدانم که در چند سال گذشته، برخی از رفقای کمیته مرکزی، درمناسبتهای معینی، بحث حق شهروندی را پیش کشیده و از آن به عنوان طرحی برای رفع ستمگری ملی دفاع کرده اند. من گفته ام که حق شهروندی حق فرد است نه ملت. حقوق ملی مقوله ای جدا از حقوق شهروندی است. برای مثال کم نیستند رفقایایی از تشکیلات خودمان که در کشورهای اروپایی و یا کانادا و استرالیا و ... تابعیت آن کشورها را دریافت کرده اند و عملا به شهروندان آن کشورها تبدیل شده اند و از حقوق شهروندی بعنوان افراد برخوردارند.

اگر از نقطه نظر شهروندی به قضیه نگاه کنیم، می بینیم که افراد و احاد ملت فارس هم در ایران با رژیم فاشیست و سرکوبگری چون جمهوری اسلامی مشکلات بسیار عدیده ای دارند، در حالی که مشکلی به نام مسئله ملی ندارند. ولی کردها و دیگر ملیت های ساکن در ایران نه فقط بعنوان افراد و احاد، بلکه هر کدام بعنوان یک ملت نیز، با حاکمیت و نظام جمهوری اسلامی مشکل دارند. مردم کردستان ایران به لحاظ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از مشکلات فراوانی رنج میبرند و از این رو با رژیم درگیرند و مشکل آنها با اعطای حق شهروندی حل نخواهد شد. و همین نکته به روشنی نشان میدهد که در خواست حق شهروندی، بمعنی نادیده گرفتن و چشم پوشی کردن از این حق و حقوق ملی است. اینگونه مفاهیم معنا و مفهوم خاص خود را دارند، و هر کسی مجاز نیست تعبیر و تفسیر مورد نظر و دلخواه خود را، به جای آن مفاهیم بنشانند. تفسیری را که رفیق صلاح در نوشته اش برای حق برابر شهروندی به دست داده است در هیچ فرهنگ لغات و در هیچ دایره المعارفی نمی توان یافت. آیا رفیق صلاح هنوز فکر میکند که حق شهروندی پاسخ و راه حل شایسته ای برای رفع ستمگری ملی است، که به وصل کردن چنین تعبیر و تفسیرهایی در مورد حق شهروندی روی آورده است؟ اگر این چنین است ضرورت طرح حاکمیت انقلابی (مردمی) در کردستان، که از جانب کمیته مرکزی کومه له، در کنگره 12 کومه له عنوان گردید از کجا ناشی می شود؟ واضح است که بالاخره رفقایایی هم که مدافع حقوق شهروندی بودند، به نارسایی این مقوله در پاسخگویی به رفع ستمگری ملی پی برده و به قناعت رسیده بودند، بهمین دلیل طرح حاکمیت انقلابی در کردستان را پیشنهاد نموده و هیچ کدام هم در طی کنگره دفاعی از حق شهروندی به میان نیاوردند. نا گفته نماند ایشان در شرایطی به تکرار دفاعیات ذکر شده می پردازد که عملا دفاع از حق شهروندی کنار گذاشته شده، و عنوان طرح حاکمیت انقلابی (مردمی) مطرح است.

اما داستان واقعی از این قرار است که مدت زمانی بعد از انشعاب دوم، و در مقابل جار و جنجالی که در مورد مسئله فدرالیسم راه افتاده بود، رفقا به تکاپو افتادند که طرحی یا شعاری دست و پا کنند. بهمین دلیل با عجله و شتابزده و در عین حال فکر نشده، و به تبعیت و تقلید از منصور حکمت، رفیق صلاح و دیگران دفاع از حق شهروندی را در بوق و کرنا دمیدند.

### خلاصه کنم :

نوشته رفیق صلاح قبل از هر چیز، بازگشت او به نظرات و روشهای "کمونیسم کارگری"، همفکری و همسویی با آنها را به نمایش می گذارد که سالهای زیادی است در بدنه تشکیلات مطرود و منفور می باشند.

رفیق صلاح یا دارد به کمونیسم کارگری نزدیک میشود، یا تازه بروز میدهد که به آنها نزدیک است و مثل آنها میاندیشد. روشی را که او انتخاب کرده است همان روشی است که شاخه های متعدد کمونیسم کارگری از آن بهره میگیرند. وگرنه چه دلیلی وجود دارد هر مخالفی را در درون تشکیلات و حتی در خارج آن هم با همان القاب و عناوین رایج در بین آنان مخاطب قرار دهد؟ آنان بودند که هر مخالفی را راست و ناسیونالیست نامیدند و ایشان هم همان حرفها را دارد تکرار می کند.

رفیق صلاح دیگران را به چرخش سیاسی متهم می کند تا اذهان را منحرف نماید. بجای استدلال در بحث سیاسی به شعار دادن و اتهام زدن و تحریف آشکار و جو سازی می پردازد تا راه را بر تعقل و تفکر مستقل ببندد. همچون ورد و ذکر مذهبیهون به کمونیسم مینگرد و با تکرار کلمه کمونیست سعی دارد اعتماد به نفس به خود بدهد. به این توهم مبتلا گشته که فکر میکند هرچه از زبان او جاری شود نص صریح مارکسیسم و تنها روایت سوسیالیستی است. به جنگ با فرضیات ذهن خود می رود و نام آنرا نقد دیگری مینامد. در این رهگذر هیچ پرنسیپ اخلاقی ای را برسمیت نمی شناسد، به کتمان حقایق روی می آورد، و اصرار دارد چنین روشی را کمونیسم بنامد. عملا در نوشته اش به دفاع از خشونت و افراطی گری هم متوسل می شود.

رفیق صلاح در دفاع از حزب کمونیست ایران تا حدی پیش میرود که؛ یا به انکار واقعیت میپردازد، و یا از واقعیت فاصله میگیرد. بهمین دلیل متدی را که در پاسخ گوئی به ما انتخاب میکند، جوابی به نیاز جنبش انقلابی مردم کردستان در بر ندارد. و این خود دلیلی است بر نگرانی ما در مورد سرنوشت کومهله، و به تبع آن بخطر افتادن جنبشی که کومهله در سازمان دادن و هدایت و رهبری کردن آن نقش داشته است. بهمین دلیل فکر چاره جوئی و راه برون رفت از این معضل و دخالت در وضعیت موجود، از طرف همه آنهایی که دل نگران کومهله آزادیخواه و برابری طلب و سوسیالیست هستند ضروری است.

مینه حسامی  
آوریل ۲۰۰۷

**بعد از تحریر:** رفیق صلاح در ضمیمه نوشته اش از انتشار مباحث پلنوم ۱۶ حکا سخن بمیان می آورد و چنان ژستی بخود گرفته است که گویا در این قضیه پای دیگران میلنگد!! من بدینوسیله و در اینجا از ایشان در خواست می نمایم که حتما این تهدید را هر چه زودتر به مرحله اجرا بگذارند. و در تکمیل سناریوی پلنوم ۱۶، نوارهای پلنوم ۶ کمیته مرکزی کومهله را که یک هفته بعد از پلنوم ۱۶ و در شهر استهکلم برگذار شد، به علاوه تمام آن استعفا نامه ها، نامه های انتقاد از خود و لیبیک گفتن ها، و تمام آن تومارهایی که در آن اوضاع و احوال جمع آوری می شد، در اختیار افکار عمومی قرار دهند. تا از این طریق همگان در جریان وقایع گذشته این تشکیلات قرار گیرند و بجای تحلیل و تعبیر و تفسیر دلخواه، حوادث آنگونه که روی داده است، باز گو شوند.